

## بررسی فقهی توجه به شخصیت مجرمین در تعزیرات<sup>۱</sup>

علمی - پژوهشی

راضیه سبزه‌علی \*

محمود اشرفی \*\*

مسعود حیدری \*\*\*

### چکیده

تعزیر به عنوان یک مجازات نامعین، گسترده‌ترین واکنش علیه جرایم در سیاست کیفری اسلام محسوب می‌شود. فایده‌مند بودن تعزیر به نحوه استفاده از آن در جهت تطبیق این واکنش با شخصیت مجرمان بستگی دارد. تعزیر نوعی از کیفرهای اسلامی است که میزان کیفر و چگونگی آن نامعین است و بستگی به نظر و صلاحدید قاضی دارد و قاضی موظف است متناسب با شخصیت مجرم میزان آن را تعیین نماید به همین جهت از آن تحت عنوان قاعده "التعزیر بما یراه الحاکم" یاد می‌شود. منظور از تفرید کیفری آن است که قاضی اختیار داشته باشد با رعایت اوضاع و احوال اجتماعی، جسمی، روانی مجرم و متناسب با شخصیت مجرم برای وی مجازات تعیین نماید. در منابع فقهی اصل فردی کردن مجازات‌ها در تعزیرات اجرا می‌شود. اسلام در وضع مجازات‌ها اهداف متعددی را مورد توجه قرار داده است که مهم‌ترین آن‌ها بازداشتن انسان‌ها از ارتکاب جرم است. از لحاظ فلسفه مجازات‌ها و اهداف آن در نظام کیفری اسلام هدف از تعزیرات اصلاح و تأدیب مجرم، بازسازی اجتماعی مجرم، متنبه نمودن سایر مردم، حفظ مصالح اجتماعی و ارزش‌های دینی و بازداشتن مجرم از تکرار جرم می‌باشد. در این مقاله پس از بررسی مفهوم‌شناسی تعزیر به فلسفه تعزیرات در نظام کیفری اسلام و بررسی فقهی جایگاه تفرید کیفری در تعزیرات و تاثیر نظر حاکم در تعزیرات پرداخته شده است. نوآوری مقاله حاضر از این جهت است که به جایگاه توجه به شخصیت مجرمین در نهاد تعزیرات از منظر فقهی می‌پردازد.

**کلیدواژه‌ها:** تفرید کیفری، تعزیرات، سیاست کیفری اسلام، بازسازی اجتماعی، شخصیت مجرم.

۱- تاریخ وصول: (۱۳۹۸/۰۴/۰۹) تاریخ پذیرش: (۱۴۰۰/۰۳/۰۴)

\* کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، (نویسنده مسئول) r.sabzeali65@gmail.com

\*\* استادیار، گروه حقوق، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران. Mahmood.ashrafy@yahoo.com

\*\*\* دانشیار، گروه حقوق، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران. Masoudr\_heidari@yahoo.com

## ۱- مقدمه

در سیاست کیفری اسلام، تعزیرات گسترده‌ترین طبقه از واکنش‌های جزایی هستند از این رو می‌توان تعزیرات را از مهم‌ترین موضوعات سیاست کیفری اسلام دانست. برخلاف کیفرهای حدی که بر توجه بیشتر به مصالح و منافع اجتماعی مبتنی هستند، در تعزیرات، وضعیت شخص بزهکار یکی از معیارهای اساسی در تعیین واکنش‌های جزایی است. ابداع نظام تعزیرات ناشی از برداشت خاصی از جرم و واکنش جزایی است. در این رویکرد، جرم یک پدیده مجرد حقوقی و فنی نیست زیرا تأمین اهداف حقوق جزا و نیز تحقق عدالت جزایی، ضرورت ارزیابی بزهکار را به عنوان کسی که نه فقط از نظر اخلاقی، بلکه از جنبه اجتماعی نیز در مقابل رفتار خود مسئول است، ایجاد می‌کند (صادقی، ۱۳۷۳، ۴۱۰).

گرچه در شریعت اسلام بر اساس قواعد مختلف توجه به شخصیت و اوضاع و احوال خاص حاکم بر افراد مختلف به ویژه مجرمین در اکثر شقوق و احکام از جمله مجازات‌های شرعی حدود و قصاص مورد توجه قرار گرفته است و بر خلاف قواعد عام اعمال این مجازات‌ها، موارد خاص و استثنایی نیز وجود دارد، با این وجود توجه به تفاوت‌های شخصیتی و اوضاع و احوال مجرمین مختلف در تعزیرات نسبت به حدود و قصاص تفاوتی اساسی دارد زیرا در حدود و قصاص اصل بر عدم تأثیر هر گونه عاملی در مسئولیت کیفری و کمیت، کیفیت و چگونگی اعمال مجازات، مگر آنچه توسط شارع مقرر گردیده است، می‌باشد. اما با وجود چنین حتمیت و قطعیتی در خصوص مجازات‌های حدی و قصاص در مجازات‌های تعزیری با عنایت به قواعد مختلف و مسلم فقهی، که مورد اشاره قرار خواهند گرفت، اصل بر آن است که با توجه به گسترده بودن اختیارات حاکم در مواجهه با جرایم تعزیری، وجود هر عامل متفاوت در اوضاع و احوال و وضعیت و شخصیت خاص مجرمین مختلف، بالقوه می‌تواند موجب تفاوت در مقابله نظام کیفری با مجرمین مختلف گردد. بدین ترتیب وجود چنین تفاوت اساسی و بنیادینی بین مجازات‌های حدی و قصاص با تعزیرات منتج به آثار و نتایج مختلفی گردیده است که یکی از این نتایج همانا لزوم توجه خاص نسبت به اوضاع و احوال خاص و شخصیت مجرمین در

جرایم مستوجب تعزیر می‌باشد از همین روست که برخلاف حدود و قصاص<sup>۱</sup>، توجه به شخصیت مجرم، وضعیت جسمی، روحی و روانی منجر گردیده است که تعزیرات قطعیت نداشته و از پیش معین نباشد. از منظر سیاست کیفری اسلام، قاعده "التعزیر بما یراه الحاکم" اختیار تعیین نوع و مقدار تعزیر به قاضی محول شده است تا متناسب با ویژگی‌های شخصیتی مجرم بهترین و موثرترین واکنش را تشخیص دهد و مقدار و نحوه اجرای آن را مشخص کند. یکی از مهم‌ترین اهداف تعزیر در سیاست کیفری اسلام، تأدیب مجرم و بازسازی اجتماعی او است لذا به منظور نیل به این هدف، قاضی باید در انتخاب واکنش تعزیری از اختیارات وسیعی برخوردار باشد تا بتواند متناسب با شخصیت مجرم واکنش تعزیری مناسب اتخاذ نماید لذا توجه قاضی به شخصیت مجرم به منظور تعیین نوع و میزان و کیفیت تعزیر از مسلمات فقه جزایی به شمار می‌آید.

تعزیر در حقوق جزای اسلام، نام گروهی از کیفرهاست که نوع و اندازه و چگونگی آن معین نشده، و تعیین کم و کیف آن به عهده ولی فقیه و حاکم شرع محول گردیده است. نظام تعزیرات که در میان حقوق دانان، به نظام مجازات‌های نامعین مطرح است، اخیراً در میان دانشمندان مسائل کیفری جوامع متمدن مورد توجه قرار گرفته و گروه بسیاری به طرفداری از آن برخاسته‌اند. بسیاری از حقوق دانان پیشنهاد کرده‌اند که برای تأمین هدف‌های انسانی‌تر مجازات که عبارت است از تهذیب و اصلاح مجرم، و دفاع اجتماعی و عبرت‌پذیری جامعه، باید از نظام کیفرهای نامعین استفاده شود.

بهترین عامل در تأمین عدالت اجتماعی، امنیت قضایی و تضمین حقوق انسان‌ها در جوامع مختلف همانا اجرای سیستم کیفرهای نامعین، یا به تعبیر حقوق جزای اسلام، نظام تعزیرات است. تمامی جرایمی که برای آن‌ها کیفری از قبیل حد، قصاص و دیه مقدر نگردیده، و در آن‌ها نمونه‌هایی از تجاوز به حقوق فردی و جمعی انسان‌ها مشاهده می‌شود که در تعبیر اسلامی گناه کبیره قلمداد شده است، کیفری به نام تعزیر خواهد داشت، که جنبه اصلاحی و تهذیبی دارد. حاکم باید طبق مصلحت-های فرد و جامعه، شرایط زمانی و مکانی، خصوصیات اخلاقی و روحی و حتی خصوصیات جسمی مجرم به تعیین کیفر مجرم تعزیری مبادرت ورزد ( فیض، ۱۳۸۹، ۵۳۵-۵۳۳).

۱- اگر چه در حدود و قصاص نیز به شخصیت مجرم توجه شده است به عنوان مثال گوناگونی مجازات‌های حد زنا یکی از عوامل توجه به ویژگی‌های شخصیتی مجرم در این مجازات است. در قصاص نیز یکی از موانع اجرای قصاص، باردار بودن زن محکوم به قصاص است ماده ۴۳۷ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد: «زن حامله، که محکوم به قصاص نفس است نباید پیش از وضع حمل قصاص شود. اگر پس از وضع حمل نیز بییم تلف طفل باشد تا زمانیکه حیات طفل محفوظ بماند، قصاص به تأخیر می‌افتد».

از آنچه گفته شد در می‌یابیم که در سیاست کیفری اسلام انعطاف بسیار زیادی به خصوص در بخش تعزیرات مشاهده می‌شود که نشانگر آن است که شارع در بخش تعزیرات هدف سزادهی را مدنظر نداشته است و هدف بازسازی اجتماعی و متنبه نمودن افراد را دنبال نموده است لذا در تعزیرات، توجه به شخصیت مجرم مهم‌ترین شاخص در تعیین واکنش متناسب با مجرم محسوب می‌شود. در ادامه مباحث ابتدا به منظور روشن شدن موضوع به مفهوم‌شناسی تعزیر از منظر لغوی، اصطلاحی و قوانین موضوعه می‌پردازیم و سپس فلسفه تعزیرات در نظام کیفری اسلام و نهایتاً جایگاه تفرید کیفری در فقه جزایی اسلام مورد بررسی قرار می‌گیرد.

وجه افتراق این مقاله با سایر مقالات در بررسی سیاست کیفری اسلام در توجه به شخصیت مجرم در نهاد تعزیر می‌باشد چرا که یکی از گسترده‌ترین واکنش علیه جرایم در سیاست کیفری اسلام، تعزیرات محسوب می‌شود. که از مهم‌ترین موضوعات سیاست کیفری اسلام است. در مقاله حاضر از منظر فقهی به جایگاه توجه به شخصیت مجرم در نهاد تعزیر پرداخته شده است. فلسفه تعزیرات بازسازی اجتماعی مجرمین می‌باشد، تشخیص اینکه بازدارندگی با چه میزان واکنشی محقق می‌شود به نظر قاضی است و شارع در سیاست کیفری خود، در بخش تعزیرات اندیشه سزادهی نداشته است. در سیاست کیفری اسلام هدف از تعزیرات، اصلاح و تأدیب مجرم، تطبیق مجازات با شخصیت مجرم و بازداشتن مجرم از تکرار جرم است. سودمند بودن تعزیر در قابلیت انطباق آن با شخصیت مجرمان می‌باشد. بر اساس آموزه‌های سیاست کیفری اسلام، به منظور تهذیب و اصلاح مجرم باید سوابق فردی، خانوادگی و اجتماعی مرتکب را بررسی نمود و متناسب با آن واکنش مناسب اتخاذ نمود. واگذاری تعیین مجازات‌های تعزیری به قاضی به منظور هدف اصلاح و تربیت مجرم بوده است.

نظام کیفری اسلام، تحقق عدالت کیفری را مورد توجه دارد. تعزیر را وسیله‌ای برای اصلاح و تأدیب مجرم می‌داند و به نتایج فردی و اجتماعی و خانوادگی حاصل از اجرای مجازات مورد توجه بوده است. آنچه حائز اهمیت است غرض از تعزیر است که تربیت و بازسازی مجرم است. نظام مجازات‌های تعزیری آثار فردی کردن مجازات‌ها را داراست با توجه به اینکه دست قاضی در تعیین میزان و کیفیت تعزیر باز است، قاضی می‌تواند مجازاتی تعیین کند که مفید به حال مجرم باشد.

## ۲- مفهوم‌شناسی تعزیر

درک مفهوم تعزیرات در فقه اسلامی، مستلزم تبیین تام حوزه معنایی وسیعی است که تعزیرات ناظر به آن است. درک تعزیرات مستلزم تبیین معنای لغوی تعزیر، معنای اصطلاحی تعزیر و تعریف تعزیر در قوانین موضوعه می‌باشد لذا در این قسمت به مفهوم‌شناسی تعزیر از منظر لغوی، اصطلاحی و قوانین موضوعه می‌پردازیم.

### ۲-۱- مفهوم لغوی تعزیر

تعزیر از ماده «عزر» بر وزن «فلس» به معنی یاری کردن گرفته شده است و در لغت به معنای نصرت و یاری رساندن، بزرگداشت و تأدیب می‌باشد. (جوهری، ۱۴۱۰، ۷۴۴) راغب اصفهانی می‌گوید: تعزیر نصرت و یاری کردن است. در قرآن کریم آمده است: «وتعزروه» و «عزرتموه» و تعزیر «ضرب دون الحد» است و تأدیب یک نوع یاری کردن است، لکن در اولی مومنین در اثر تعزیر آنچه را که بر پیامبر (ص) ضرر برساند از او دور می‌کنند و در دومی مجرم را از آنچه مضر است دور می‌کنند و هر کس را از ضرر و زیان دور کنی او را یاری کرده‌ای. رسول خدا (ص) فرموده است: «انصر اخاک ظلماً او مظلوماً»: برادرت را یاری کن خواه ظالم باشد، خواه مظلوم. گفت او را چگونه یاری کنم در حالی که ستم می‌کند؟ فرمود «كفه عن الظلم»: او را از ظلم بازدار. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۵۶۴)

ابن اثیر می‌گوید: تعزیر اعانت و توقیر و پشت سرهم کمک کردن است و معنی تعزیر منع و رد است. یاری کردن، یعنی دشمنان را از او رد کردن و آنان را از اذیت و آزار منع نمودن. به همین دلیل تأدیب (ضرب دون الحد) را تعزیر گفته اند زیرا جانی را از تکرار جرم منع می‌کند. (ابن اثیر جزری، بی‌تا، ۲۲۸)

تعزیر از ریشه "ع ز ر" به معنای نکوهیدن، ملامت کردن، تأدیب، سیاست و عقوبت، نصرت و مدد نمودن و یاری دادن، انتقاد شدید، منع، بازداري و ممانعت است (دهخدا، ۱۳۷۷، ۲۹۱/۲). در قرآن کریم، این واژه و مشتقات آن در سوره‌های مائده آیه ۱۲، اعراف آیه ۱۵۷<sup>۲</sup> و فتح آیه ۹<sup>۱</sup>، در معنای

۱- "وأمنتهم برسلی و عزرتموهم و افرضتم الله؛ و به رسولان من ایمان بیاورید و آنها را یاری کنید، و به خدا قرض الحسنه بدهید" (سوره مائده، آیه ۱۲)

۲- «فالدین آمنو به و عزیزوه و نضروه و اتبعو النور الذی انزل معهُ؛ پس کسانی که به او ایمان آوردند، و حمایت و یاری اش کردند، و از نوری که با او نازل شده پیروی کردند" (سوره اعراف، آیه ۱۵۷)

تعظیم و توقیر و یاری دادن به کار رفته است. تمامی این معانی، در نهایت به معنای نصرت بر می‌گردند؛ زیرا معانی رد و منع، تادیب، سرزنش و ملامت، همگی با نوعی نصرت و یاری همراهند. تنها تفاوت این معانی با نصرت در آن است که در معنای نصرت با قطع آنچه او را می‌آزارد، کمکش می‌کنیم، در حالی که در این معانی با قطع آزارهای او از مردم، به کمکش می‌شتابیم.

## ۲-۲- مفهوم اصطلاحی تعزیر

در اصطلاح، تعاریف مختلفی از تعزیر شده است تعزیر در اصطلاح فقهی، به معنای مجازات نامعین است به تعبیر صاحب ریاض «هر مجازاتی که شرعاً مقدار آن معین نشده تعزیر است» (طباطبایی، ۱۴۰۴، ۴۵۹/۲) محمد بن ادريس در تعريف تعزير می نویسد: «والتعزير تاديب تعبد الله تعالى لردع المعرّز و غيره من المكلفين و هو مستحق بكل اخلال بواجب و اتیان كل قبيح لم يرد الشرع تتوظيف الحد عليه: «تعزیر، تادیب است» نه هر تادیبی، بلکه تادیب «برای تعبد و بندگی پروردگار تا تعزیر شوند و دیگر مکلفین را از ارتکاب آن باز دارد و آن در موردی است که واجبی ترک شود یا امر قبیحی از کسی سر بزند و در شرع مجازات معین حد درباره آن وضع نشده باشد». (ابن ادريس، ۱۴۱۱، ۵۳۵/۳) شهید ثانی چنین نگاشته است که: «والتعزیر لغه التاديب و شرعاً عقوبه او اهانه لا تقدیر لها باصل الشرع غالباً» یعنی: تعزیر در لغت تادیب است و شرعاً عقوبت یا اهانتی است که مقدار آن غالباً مشخص نشده است. (عاملی، ۱۴۱۳، ۴۲۳/۲) قید غالب در تعریف ارائه شده برای اخراج بعضی از تعزیرات است که مقدار آن شرعاً معین شده است.

## ۳-۲- مفهوم تعزیر در قوانین موضوعه

قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱ در ماده ۱۱ در تعریف تعزیر مقرر نموده بود که: «تعزیرات، تادیب و یا عقوبتی است که نوع و مقدار آن در شرع تعیین نشده و به نظر حاکم واگذار شده است؛ از قبیل حبس و جزای نقدی و شلاق که بایستی از مقدار حد کمتر باشد».

قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ نیز در ماده ۱۶ با تعبیری جزئی تعزیر را این گونه تعریف نمود: «تعزیر، تادیب و یا عقوبتی است که نوع و مقدار آن در شرع تعیین نشده و به نظر حاکم واگذار شده است؛ از قبیل حبس و جزای نقدی و شلاق که میزان شلاق بایستی از مقدار حد کمتر باشد».

۱- "التؤمنوا بالله و رسوله و تعزروه و توقروه و تسبحوه؛ تا (شما مردم) به خدا و رسولش ایمان بیاورید و از اودفاع کنید و او را بزرگ دارید و خدا را صبح و شام تسبیح گوئید، (سوره فتح، آیه ۹)

سرانجام ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در تعریف تعزیر مقرر می‌دارد: «تعزیر مجازاتی است که مشمول عنوان حد، قصاص یا دیه نیست و به موجب قانون در موارد ارتکاب محرمات شرعی یا نقض مقررات حکومتی تعیین و اعمال می‌گردد. نوع، مقدار، کیفیت اجرا و مقررات مربوط به تخفیف، تعلیق، سقوط و سایر احکام تعزیر به موجب قانون تعیین می‌شود. دادگاه در صدور حکم تعزیری، با رعایت مقررات قانونی، موارد زیر را مورد توجه قرار می‌دهد:

الف: انگیزه مرتکب و وضعیت ذهنی و روانی وی حین ارتکاب جرم؛

ب: شیوه ارتکاب جرم، گستره نقض وظیفه و نتایج زیان بار آن؛

پ: اقدامات مرتکب پس از ارتکاب جرم؛

ت: سوابق و وضعیت فردی، خانوادگی و اجتماعی مرتکب و تاثیر تعزیر بر وی.»

در ابتدا باید به این موضوع اشاره نمود که قانونگذار در ماده ۱۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ در تعریف تعزیر، آن را «تادیب و عقوبت» نامیده بود در حالی که ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در تعریف تعزیر از واژه «مجازات» استفاده نموده است که باید گفت تعبیر قبلی با ماهیت تعزیر هماهنگی و همخوانی بیشتری داشت. با استناد به بندهای الف، ب، پ، ت ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، قاضی مکلف است در هنگام صدور حکم تعزیری نوع و میزان و کیفیت اجرای تعزیر را براساس معیارها و ضوابط تعزیر تعیین نماید.

بر اساس آموزه‌های سیاست کیفری اسلام، حاکم موظف است نوع و میزان و کیفیت تعزیر را بر اساس متغیرهایی تعیین کند که می‌توان از آن‌ها به معیارها یا ضوابط تعزیر تعبیر کرد. فقها و حقوقدانان اسلام تصریح کرده‌اند که میزان تعزیر به تناسب نوع گناه و نیز کیفیت حال مجرم اختلاف پیدا می‌کند. به باور ایشان، نوع تنبیه افراد با شخصیت، محترم و خویشتندار، که مرتکب گناه می‌شوند سبک‌تر از تنبیه متخلفان و بزهکاران کم شخصیت است. لذا باید گفت تعزیر افراد به شان و منزلت آن‌ها بستگی دارد (ماوردی، ۱۳۸۳، ۴۶۹).

بنا بر آنچه گفته شد درمی‌یابیم که قاضی به منظور تادیب و باز جامعه‌پذیری بزهکاران باید متغیرهایی همچون سوابق، وضعیت فردی، خانوادگی و اجتماعی مرتکب و تاثیر تعزیر بر وی، وضعیت ذهنی و روانی وی حین ارتکاب جرم را بررسی نماید و متناسب با آن واکنش مناسب را اتخاذ نماید. لذا باید گفت که لزوم توجه قاضی به معیارها و ضوابط تعزیر به منظور تعیین نوع و میزان تعزیر

مورد وفاق عامه و خاصه است و باید آن را از مسلمات فقه جزایی به شمار آورد.

### ۳- فلسفه وضع تعزیرات در نظام کیفری اسلام

فلسفه اصلاح و تربیت مجرمین، همواره به عنوان یکی از اهداف حقوق کیفری مورد توجه دانشمندان و مکاتب جزایی بوده است. بدون شک هدف بازپروری و بازسازی مجرمان که از اواخر قرن نوزدهم تحت نفوذ عقاید مکتب دفاع اجتماعی نوین در راستای توجه به مقام والای انسان و واقعیات انسانی بزهکار مطرح گردید، همچنان به عنوان یکی از اهداف مهم مجازات‌ها به قوت خود باقیست (ولیدی، ۱۳۸۴، ۵۲).

هدف مزبور نه تنها از سوی مکتب تحقیقی و دفاع اجتماعی نوین مطرح گردید، بلکه قرن‌ها قبل از ظهور مکاتب فوق‌الذکر در آموزه‌های حقوق اسلام به خوبی مشاهده می‌گردد. از روایات و متون حقوق کیفری اسلام استفاده می‌شود که واگذاری تعیین مجازات‌های تعزیری به قاضی، به عنوان غالب مجازات‌های مقرر در حقوق اسلام، به منظور تحقق هدف اصلاح و تربیت مجرمان مقرر شده است.

در کلام فقها عباراتی مانند «حسما للماده» و «حسما للجراه» به عنوان هدف در مجازات‌های تعزیری، فراوان مشاهده می‌شود. از این تعبیر چنین استنباط می‌شود که جهت‌گیری اصلی فقها در تعیین نوع و کیفیت مجازات تعزیری، این است که پس از اجرای مجازات، فرد مجرم دوباره مرتکب آن جرم نشود. به تعبیر بهتر، حاکم در تعیین نوع و میزان مجازات و اجرای آن، باید به گونه‌ای عمل کند که پس از اجرای مجازات، امکان ارتکاب مجدد آن جرم از بین برود یا حداقل کاهش یابد (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ۴۷۸ و محقق حلی، ۲۹۱، ۱۴۱۸).

با مطالعه کلام فقها این نکته بر ما روشن می‌شود که هدف اصلی در بیشتر مجازات‌های تعزیری، آن است که فرد مجرم با تحمل مجازات، دوباره مرتکب آن جرم نگردد. به عبارت دیگر، از دیدگاه فقها، سیاست کیفری اسلام در تعیین نوع و کیفیت اجرای مجازات‌های تعزیری، سیاستی بزهکارمحور است. دلیل چنین سیاست کیفری‌ای در اسلام را می‌توان چنین تبیین کرد که هدف اصلی آفرینش انسان‌ها، رسیدن آن‌ها به کمال مطلوبشان بوده است و تحقق چنین کمالی جز در بستر جامعه میسر نمی‌شود. (نهج البلاغه، خطبه ۳۴، ۴۴).

اصولاً در تشریح کلیه مجازات‌های اسلامی، هدف اصلاح و تربیت مجرمان، از جمله هدف‌های



مجازات مقرر شده است. در این ماخذ آمده است: «والغرض الاساسی من وضع العقوبات الشرعیه هو الانتقام و ارضاء القوه العصبیه ولیست هی ایضا امورا تعبدیه محضه لیوتی بها بداعی القرب و التبعبد المحض، بل الملائک فی تشریعها، قلع جذور الفساد و اصلاح الفرد و المجتمع» یعنی هدف اساسی از تشریح مجازات‌های شرعی انتقام جویی و ارضای خشم نیست، چنانکه تعبد محض نیست تا به قصد عبادت انجام گیرد، بلکه برای قطع ریشه فساد و اصلاح فرد و جامعه مقرر شده است. به نظر می‌رسد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر گرفته از حقوق کیفری اسلامی در بند ۵ اصل ۱۵۶ که وظایف قوه قضائیه را برشمرده صراحتاً اعلام نموده است که یکی از وظایف این قوه «اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین» است (منتظری، ۱۴۰۸، ۳۰۹).

برخی از حقوق دانان با نظام کیفرهای نامعین از جهت این که در عمل، مشکلاتی را به وجود می‌آورد که از جمله آن‌ها نابرابری مجازات‌های مجرمان در شرایط مشابه است، با آن مخالفت کرده‌اند. ولی باید اذعان داشت که در پاره‌ای موارد هر گاه کیفر مجرمان، در حالی که در شرایط یکسانی هستند برابری داشته باشد، خود مشکل به وجود می‌آورد و از حریم عقل و منطق دور می‌افتد، زیرا اگر بنا باشد که کیفر در رابطه با شخصیت و روحیات مجرمان، معین شده و به مورد اجرا گذاشته شود و مجری گردد، چون از نظر ساختمان جسمی و روحی با هم برابری ندارند، اجرای کیفری یکسان درباره آنان از عدالت و مصلحت نیست (فیض، ۱۳۸۹، ۵۳۴).

بنابر آنچه گفته شد درمی‌یابیم که نظام کیفری اسلام در عین حال که مجرم را مستحق مجازات می‌داند و تحقق عدالت کیفری را مورد توجه دارد اما مجازات‌های خود را در راستای تحقق اهداف ارزشمند فردی و اجتماعی قرار می‌دهد. تعزیر به عنوان یک عقوبت شرعی، ابزاری برای منع مجرم از تکرار معصیت و اصلاح و تادیب وی است و در نهایت ضامن اصلاح جامعه است. در اجرای کیفر تعزیر، باید امید به اصلاح و تادیب مجرم وجود داشته باشد چرا که تعزیر هدفی جز تادیب، اصلاح و تربیت مجرم ندارد. در تعزیرات کلیه ابعاد شخصیت مجرم، اوضاع و احوال روحی و جسمی و سایر شرایط و مقتضیات وی باید رعایت گردد و متناسب با آن، کیفر متناسب تعیین گردد. فایده مجازات باید تهذیب و تطهیر مجرم از آثار و تبعاتی باشد که جرم در روح و جان او ایجاد نموده است.

بررسی آثار درباره اهداف واکنش‌های جزایی سیاست کیفری اسلام، حاکی از این است که پژوهشگران و صاحب نظران، غالباً اهداف چندگانه‌ای را برای واکنش‌های جزایی و از جمله تعزیر

برشمرده‌اند. با این حال، در میان دیدگاه‌های مختلف، آنچه از سایر دیدگاه‌ها منطقی‌تر به نظر می‌رسد و با ظواهر ادله سازگارتر خواهد بود، این دیدگاه بوده که هدف اصلی شارع از تشریح و اکنش تعزیر «تادیب مرتکب جرم» است.

«تادیب مرتکب جرم» به عنوان هدف شارع از تعزیر با استفاده از دلایل و شواهد معتبر امکان اثبات دارد. مدلول برخی از روایات به روشنی از آن حکایت دارد که هدف از تعزیر، تادیب مرتکب جرم است؛ مانند حدیثی از حضرت علی (ع) که ایشان فرمودند: رب ذنب مقدار العقوبه علیه اعلام المذنب به (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ۱۸ / ۱۱۰).

ملاک حاکم، بر تحقق کیفر در مجازات‌های تعزیری، ملاکی شخصی و دایر برنوع و کیفیت جرم، شخصیت و شرایط مجرم و میزان تاثیرگذاری و تحقق اهداف مجازات است. بدین جهت، ممکن است در مورد شخصی به خاطر جرمی خاص توبیخ و حتی نصیحت و وعظ او بهترین مصداق مجازات بوده باشد، ولی در مورد شخص دیگر که همان جرم را مرتکب شده است، شلاق و حبس نیز محقق کننده ماهیت مجازات نباشد.

اکثر علمای عامه معتقدند که تعیین نوع تعزیر به اجتهاد امام و مصلحت وی واگذار شده تا آنچه را مصلحت می‌داند، اعمال کند. پس می‌تواند به یک توبیخ و سرزنش ساده بسنده نماید یا پا فراتر گذارد و مجازات دیگری در نظر بگیرد. (ابن نجیم، ۱۴۱۸، ۵ / ۴۴۲) لذا تعزیر، حسب نظر بسیاری از فقهاء، خصوصاً فقهای عامه، دارای مفهوم مطلق و وسیعی است که هدف از اجرای آن منع و تادیب افراد بشر است و مراتبی دارد؛ از این رو منحصر در مصداق خاصی نیست بلکه توبیخ، تعنیف، اعراض از متخلف و ... نیز نوعی تعزیر تلقی می‌شود و می‌توان از این مراتب با توجه به نوع معصیت و شخصیت مجرمان استفاده نمود (نووی، ۱۳۶۸، ۵۳۶-۵۳۵ و ماوردی، ۱۴۰۶، ۲۳۸-۲۳۶). همانطور که برخی استفاده از مصادیق شدید تعزیر را منوط به نهی و توبیخ مجرم دانسته‌اند. (الاصفهانی، ۱۴۰۵، ۴۱۵) و ظاهر عبارات فقهاء نیز دلالت بر رعایت مراتب تعزیر خصوصاً با توجه به معصیت ارتکابی و شخصیت مجرمان دارد (القرشی، ۱۴۰۸، ۱۹۱).

در نظام کیفری اسلام توجه به آثار و نتایج فردی و اجتماعی حاصل از اجرای مجازات همواره مورد عنایت قرار گرفته است لذا باید گفت شارع در اعمال و اکنش‌های تعزیری همواره به پیامدهای ناشی از اجرای تعزیر توجه داشته است. آنچه اهمیت دارد غرض تعزیر است که همانا بازداشتن مجرم از تکرار

جرم و اصلاح و تربیت وی می باشد. بنابر این از دیدگاه فقهای اسلامی اگر بتوان با استفاده از مراحل ساده‌تر مانند وعظ، توبیخ و سرزنش از تکرار جرم جلوگیری نمود دلیلی بر جواز تعزیر با استفاده از مراتب شدیدتر نیست. مراتب تعزیر و رعایت قاعده «الاسهل فالاسهل» مورد توجه قرار گرفته است به همین جهت است که برای رسیدن به هدف تعزیر، انتخاب واکنش متناسب با شخصیت مجرمین به صلاحدید قاضی موکول شده است چرا که قاضی بهتر از هر فردی آگاه است که تاثیر کیفر بر روی مجرمان متفاوت است و کیفری که احیاناً برای مجرمی در شرایط خاصی سودمند و باعث اصلاح و تربیت اوست می‌تواند برای مجرمی دیگر و تحت شرایطی دیگر بدون فایده باشد. به همین جهت قاضی در انتخاب واکنش تعزیری از اختیارات شایان توجهی برخوردار است تا بتواند با در نظر گرفتن معیارهایی همچون وضع روحی، جسمی، ارزیابی ابعاد شخصیتی مجرم و موقعیت بزه دیده بهترین و موثرترین واکنش را در راستای جلوگیری از تکرار جرم و اصلاح و تادیب مجرم اتخاذ نماید.

#### ۴- بررسی فقهی جایگاه تفرید کیفری در تعزیرات

در سیاست کیفری اسلام ضمن آن که به جرم به عنوان عملی ضد ارزش و مخالف نظم و امنیت اجتماعی توجه شده و به تناسب اهمیت و سنگینی آن، مجازات پیش بینی می‌شود، مجرم نیز به عنوان انسانی شکست خورده و سقوط کرده از مقام عالی انسانیت که نیاز به دستگیری و اصلاح دارد، مورد توجه ویژه است؛ چرا که هدف از بعثت پیامبران به طور کلی، تربیت و ساختن انسانی وارسته و صالح و بازسازی و اصلاح افراد منحرف و بزهکار می باشد و بنابر این، مجازات در نظام کیفری اسلام به عنوان آخرین راه حل مطرح است.

به دلیل آن که نظام مجازات‌های ثابت باعث مشکلاتی گردید، از اوایل قرن نوزدهم عده‌ای از صاحب نظران حقوق جزا اصل فردی کردن مجازات‌ها را مطرح کردند؛ یعنی مجازات‌ها باید متناسب با خصوصیات روحی و نیازهای مختلف فردی مجرم اعمال شود. با توجه به این اصل، دو مجرمی که مرتکب جرم مشابه‌ای می‌شوند ممکن است یکی به حداقل و دیگری به حداکثر مجازات محکوم گردد یا قاضی در مورد یکی قائل به وجود کیفیات مخفف شود و در مورد دیگری قائل به وجود این کیفیات نشود، زیرا افراد، به خاطر قصد مجرمانه متفاوت و داشتن شرایط و نیازهای مختلف، مشمول واکنش‌های مختلف نظام جزایی جامعه قرار می‌گیرند (صانعی، ۱۳۷۴، ۱۴۲/۲).

اهداف اصل فردی کردن مجازات‌ها با شکلی دقیق و کامل در نظام مجازات تعزیری پیش بینی شده

است، به طوری که این نظام آثار مثبت این اصل را داراست و ایراد یا ایرادهایی که ممکن است متوجه اصل فردی کردن مجازات‌ها گردد به آن وارد نیست؛ یعنی در جرایم تعزیری مجازات به نظر حاکم وابسته است و با هدف تادیب و باز داشتن از گناه انجام می‌شود. بر همین اساس، نوع و مقدار مجازات‌های تعزیری متفاوت می‌گردد و برای همه مجرمین، حتی در صورتی که نوع واحدی از جرم را مرتکب شوند، عقوبت واحد در نظر گرفته نمی‌شود، چرا که با توجه به اهداف پیش‌بینی شده در تعزیرات، اجرای عدالت مقتضی تفاوت بین مجرمین است؛ هر چند همه افراد جامعه در برابر قانون خداوند متعال مساوی هستند (جوادی آملی، ۱۴۱۷، ۱۶). به تعبیری دیگر، چون افراد در عادات، رسوم، تربیت، اخلاق، فرهنگ و ... متفاوت هستند، نوع و مقدار نیاز آنها به تادیب و تربیت نیز متفاوت است، چه بسا فردی با یک جمله توهین آمیز تادیب شود و آن را برای خود مجازات بداند، در حالی که دیگری با زندان و شلاق هم این احساس را نداشته باشد، با این که هر دو جرم واحدی را مرتکب شده‌اند. این تفاوت به این علت است که تاثیر مجازات تعزیری بر افراد یکسان نیست و حاکم باید متناسب با خصوصیات روحی، شرایط و سوابق مجرم، او را تعزیر نماید.

به نظر می‌رسد منظور از تعزیر، همان تادیب و پالایش روح مجرم از آلودگی‌ها است و لذا مجازات‌های ناتوان‌کننده همچون قطع و اعدام نباید در آن راه داشته باشد؛ زیرا چنین عقوباتی نقض غرض اصلی شارع مقدس از وضع و جعل تعزیر محسوب می‌شوند. ممکن است چنین پاسخ داده شود که شارع از تشریح تعزیر، اهداف دیگری غیر از اصلاح مجرم تعقیب می‌کند و مجازات اعدام برای نیل به آن اهداف ضروری است. اما مردود بودن این ادعا با دقت در کلام فقها آشکار می‌شود زیرا هدف و غرض اصلی از تعزیر، اصلاح مجرم و ممانعت وی از بازگشت به گناه است در واقع «هدف از تشریح تمام احکام و مقررات اسلامی، رعایت مصالح افراد جامعه می‌باشد و هر حکمی که در شریعت وضع می‌گردد خارج از این وصف نخواهد بود. منتها گاهی اوقات، رعایت مصالح جامعه از تامین مصالح افراد، بیشتر مد نظر بوده و بر مصالح، افراد ترجیح داده می‌شود» (حدود و قصاص یا مجازات‌های معین) و گاهی رعایت مصالح فرد، بیشتر از تامین مصالح جامعه مدنظر است، مثل تعزیرات که دلیل عدم تعیین آنها توانایی تطبیق حکم افراد واجد حالات و شخصیت‌های گوناگون می‌باشد (جعفری، ۱۳۸۱، ۵).

بی‌جهت نیست که برخی از فقها متذکر شده‌اند که اجرای تعزیر در هر مورد، یک وظیفه غیرقابل

اغماض نیست و حاکم در صورتی که تشخیص دهد ردع و بازداشتن مجرم به طریق دیگری غیر از تعزیر قابل حصول است، می‌تواند از اجرای تعزیر صرف نظر کند و به اعمال آن طریق همت گمارد. به عنوان مثال، شیخ طوسی می‌گوید: «برخی معتقدند که اگر امام بداند که با وسیله‌ای غیر از تعزیر می‌توان مانع جرم شد، میان اجرای تعزیر و ترک آن مخیر است. لکن اگر برای امام این امر مسلم گشت که جز اعمال تعزیر، روش دیگری مانع جرم نمی‌شود بر اوست که مجرم را تعزیر کند و این حکم مطابق با احتیاط است» (شیخ طوسی، ۱۳۵۱، ۱۱۴/۸).

به همین دلیل است که یکی از تفاوت‌های تعزیرات و حدود در ثابت بودن حدود نسبت به بزهکاران و تفاوت تعزیرات بر اساس شخصیت و موقعیت مجرمین است که این خود دلیلی برای اثبات این امر است که آن چه در تعزیرات مدنظر است، تادیب مجرم متناسب با ویژگی‌های شخصیتی وی و تلاش در راستای بازسازی اجتماعی او و بازگشت به جامعه اسلامی است. به عنوان مثال، از شهید اول در مقایسه حدود و تعزیرات چنین نقل شده است که: «مجازات‌های تعزیری بر حسب مجرم، مجنی علیه و نوع جنایت متفاوتند، ولی حدود چنین نیستند» (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۸۹، ۵۲-۵۱).

ابن تیمیه سخن قابل توجهی در این زمینه دارد: «ان العقوبات شرعت رحمه من الله تعالی بعباده فهی صادره عن رحمه الخالق و اراده الاحسان الیهم و لهذا ینبغی لمن یعاقب الناس علی ذنوبهم ان یقصد بذلک الاحسان الیهم كما یقصد الوالد تادیب ولده و كما یقصد الطیب معالج المریض»: «مجازات به عنوان رحمت از سوی خداوند به بندگان تشریح گردیده است؛ بنابراین از رحمت الهی و اراده احسان از جانب خداوند به سوی بندگان ناشی می‌شود و از این رو شایسته است کسی که مردمان را به خاطر ارتکاب گناه کیفر می‌دهد، قصد احسان به آنان را کند، چنانکه پدر، تادیب فرزند و پزشک، مداوای بیمار را قصد می‌کند» (زیدان، ۱۹۸۸، ۱۴).

تادیب مجرم که از اهداف مجازات‌های تعزیری است، بر خلاف آنچه در برخی از نظریه‌ها اظهار شده است، هرگز به معنی انتقام نیست. بلکه چنانچه برخی از فقیهان عامه نیز گفته‌اند: «انها تادیب استصلاح و زجر تختلف بحسب اختلاف الذنب» (الماوردی، ۲۰۶) و تادیب در اشخاص مختلف، اشکال متفاوتی پیدا می‌کند؛ برخی نیازمند تادیب شدیدتر و برخی نیازمند تادیب ضعیف‌تری هستند. از سرخسی نقل شده است که از این رو، تعیین میزان تعزیر بر عهده قاضی نهاده شده است. چرا که هدف آن، بازداشتن است و انسان‌ها دارای اوصاف متفاوتی هستند؛ ممکن است کسی با یک صدای

بلند از ارتکاب جرم منع گردد و دیگری محتاج تازیانه باشد و بزهکاری تنها با حبس از ارتکاب جرم بازداشته شود (همان، ۲۰۷-۲۰۶).

با توجه به رویکرد بزهکارمحوری در تعیین مجازات‌ها برای ریشه‌کنی جرم، دو واژه زجر و ردع و مشتقات آن در کلام فقها فراوان مشاهده می‌شود. ایشان میزان تعزیر را به اندازه‌ای لازم شمرده‌اند که مانع از ارتکاب مجدد جرم شود. حتی ملاک شدت در مجازات را نیز همین قاعده قرار داده‌اند (طوسی، ۱۳۸۷: ۶۶؛ موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷، ۳۲۲)

از آنچه گفته شد درمی‌یابیم، آنچه به عنوان هدف اصلی در مجازات‌های تعزیری مطرح است، ریشه‌کن شدن جرایم از طریق ردع و زجر مجرم است. این مطلوب نیز می‌تواند از طریق مجازات وی حاصل گردد. اما آیا می‌توان در مجازات مجرم، روش‌های گوناگونی را به کار برد؟ به عبارت بهتر آیا حاکم می‌تواند در راستای تحقق هدف اصلی مجازات، به گونه‌ای عمل کند که وی را بهتر به مقصود برساند؟ برخی فقهای متأخر به این پرسش، پاسخ مثبت داده و اظهار داشته‌اند تعزیر از هر روشی که تادیب مجرم و منع وی از ارتکاب جرم با آن حاصل گردد، انجام می‌شود؛ به شرط آنکه ممنوعیت شرعی در بین نباشد و با شئون انسانی نیز منافات نداشته باشد (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳، ۵۰).

یکی از اهداف والای اسلام، اعتلای شخصیت افراد است زیرا اصلاح و تادیب افراد و پاکسازی آنها از گناه به اصلاح جامعه نیز می‌انجامد. همانطور که آمد، فلسفه اصلی تشریح کیفرهای تعزیری که از بیشترین انعطاف‌پذیری در راستای توجه به شخصیت مجرم برخوردار است، جنبه بازدارندگی و بازداشتن مجرم از تکرار جرم است. با تتبع در منابع فقهی درمی‌یابیم که واگذاری تعیین و اجرای مجازات‌های تعزیری به حاکم اسلامی نیز به منظور محقق شدن هدف اصلاح و تادیب مجرمان است. تعیین میزان و نوع و کیفیت تعزیر به دست حاکم اسلامی است و حاکم می‌تواند برای هر مجرمی، مجازاتی را انتخاب نماید که مفید به حال او بوده و باعث اصلاح وی گردد. با توجه به این ویژگی تعزیر است که اهمیت تعزیر آشکار می‌گردد زیرا حاکم با توجه به اختیار وسیعی که در این زمینه دارد، نقش بسیار مهمی در اصلاح مرتکبین دارد. لذا حاکم با مد نظر قرار دادن مجموعه‌ای از عوامل مانند شخصیت و خصائص روحی، روانی و جسمانی مجرم، موقعیت مجرم، نوع جرم ارتكابی و میزان خسارت وارده به بزه دیده، مجازات متناسب با شخصیت مجرم در راستای بازپذیری اجتماعی و اصلاح و درمان وی در نظر می‌گیرد.

## ۵- تاثیر نظر حاکم در تعزیرات

در خصوص اینکه تعزیر شامل چه نوع مجازات‌هایی می‌شود، بین فقهای مذاهب اسلامی اختلافات جدی وجود دارد. تعزیر به وسیله شلاق از موارد مسلم در فقه اسلامی است، اما مشروعیت انواعی از مجازات‌ها مانند حبس و مجازات‌های مالی و به خصوص اعدام همواره مورد اختلاف بین فقها بوده است. در حالی که برخی از فقها هر نوع تدبیر از نصیحت و سرزنش گرفته تا شلاق و حتی اعدام را برای تعزیر مجرمین جایز می‌دانند، برخی دیگر در مشروعیت بعضی از مجازات‌ها مانند حبس، مجازات مالی و اعدام به علت عدم نص شرعی در مورد آن و یا مفاسدی که بر آن مترتب است، اشکال کرده و آن را ممنوع دانسته‌اند (گلیپگانی، ۱۴۱۲، ۱۵۵/۲). در هر صورت، در تعیین نوع تعزیر حاکم یا امام اجمالا دارای اختیاراتی می‌باشد که ناشی از همان تفویض ولایت از جانب خداوند است. اختیارات امام و حاکم در تعزیرات این گونه نیست و نمی‌تواند طبق میل نفسانی خود آن را انجام دهد، بلکه باید با تحقیق و ارزیابی حال بزهکار و پیش بینی شرایط اجتماعی در مورد کمیت، کیفیت، نوع، مقدار و تخفیف یا عفو از مجازات، به نحوی که مصلحت بزهکار اقتضاء دارد، با رعایت تناسب بین جرم و مجازات تصمیم بگیرد.

در بین فقها مسلم است که نظر حاکم در تعزیر موثر است. هر کدام از آنها به نوعی در این باره اظهار نظر نموده‌اند. شیخ طوسی در این زمینه می‌نویسد: «امر تعزیر به حاکم واگذار شده است تا اگر مصلحت بداند به اجرای آن پردازد و اگر تشخیص دهد که دارای مصلحت نیست، از اجرای آن خودداری ورزد» (طوسی، ۱۳۵۱، ۶۹/۸).

بنابراین، با توجه به اینکه در فقه شیعه حاکم در اجرای تمام یا برخی از تعزیرات فی‌الجمله مختار است و بر حسب مصالح موجود می‌تواند آن را اجرا یا ترک کند، می‌توان گفت اگر شرایط جامعه و ضرورت اقتضاء کند، حاکم اسلامی می‌تواند و از لحاظ شرعی مانعی ندارد که اجرای برخی تعزیرات را مشروط به زمان، مکان، شرایط و اوضاع و احوال معینی کند و در صورت فراهم نبودن شرایط یا عدم ضرورت یا بی‌اثر بودن مجازات، از اجرای تعزیر خودداری کند. البته همان طور که از عبارات فوق برمی‌آید، این اختیارات مطلق نیست؛ از نظر شیخ طوسی اگر اجرای تعزیر برای تنبیه مجرم و بازدارندگی او لازم باشد، حاکم نمی‌تواند به هیچ وجه آن را ترک کند. (ابن ابی جمهور الاحسائی، ۱۴۱۰، ۱۵۶) علاوه بر این، برخی تعزیرات، حق الناس صرف است یا حق الله و حق الناس هر دو در آن دخیل اند که در این

بخش در تعزیرات، پذیرش اختیار حاکم در چشم پوشی از اجرای تعزیر، مورد اتفاق نیست. در کلمات فقها اختیارات حاکم در تعزیر به اجمال بحث شده و به طور صریح و همه جانبه، در این مسئله اظهار نظر نموده‌اند که حاکم در چه مواردی اختیار دارد؟ در پاسخ باید گفت حاکم اسلامی که با توجه به مقررات شرعی و ضوابط مقرر به حکومت رسیده است در تعیین نوع مجازات، در تعیین مقدار و اندازه تعزیر و زمان اجرای تعزیر دارای اختیار است. برای اثبات این مدعا دلایل مختلفی وجود دارد که مهم‌ترین آن، روایات است. این ادله عبارتند از: قدر متقین از اختیارات حاکم در تعزیر، اختیار وی در کمیت و تعیین مقدار تعزیر است. شیخ طوسی در این باره می‌گوید: «حاکم می‌تواند مجرم را به کمتر از حد شلاق بزند». (شیخ طوسی، ۱۳۵۱، ۶۶/۸) محقق و صاحب جواهر با بیانی دیگر می‌گویند: «تعیین اندازه تعزیر به حاکم واگذار شده است» (محقق حلی، ۱۴۰۸، ۱۶۸/۴).

مستند این نظریه روایات است، از جمله در صحیح‌های حماد بن عثمان از امام صادق در مورد مقدار تعزیر سوال نمودند حضرت می‌فرمایند باید کمتر از حد باشد. راوی به این پاسخ قانع نمی‌شود و مجدداً تعیین دقیق مقدار تعزیر را جویا می‌شود. امام (ع) می‌فرماید: «علی قدر ما یراه الوالی من ذنب الرجل و قوه بدنه» حاکم باید جرم مجرم را بسنجد و قوت بدنی او را ملاحظه کند و سپس به هر مقدار که مصلحت می‌داند او را تعزیر نماید (کلینی، ۱۳۶۷، ۲۴۱/۷).

از آنچه گفته شد درمی‌یابیم که مقدار تعزیر به اعتبار مرتکب جرم و نوع جرم ارتكابی متفاوت است. در تعزیرات به تناسب جرم با شخصیت مجرم توجه می‌شود و هدف اصلی اصلاح و تادیب مجرم است بعلاوه حاکم در انتخاب نوع مجازات در تعزیرات مختار است ولیکن در حدود به جز در محاربه چنین اختیاری وجود ندارد.

## ۶- حدود اختیارات حاکم در تجویز توبه

توبه در لغت به معنای رجوع مقید، یعنی بازگشت از گناه می‌باشد. (ابن منظور، ۱۴۲۶، ۱۴۹۹) در اصطلاح روایی عبارت است: «التوبه ندم بالقلب واستغفار باللسان وترک بالجوارح و اضرار ان لا یعود»، که سخن معصوم دلالت بر معنای اصلاحی توبه دارد (طاهری، ۱۳۸۹، ۷).

در تعریف توبه اصطلاحی نظریه علما و دانشمندان متفاوت است؛ بعضی آن را مرکب از سه چیز می‌دانند و آن سه عبارتند از: ۱) علم به مضرات گناه و اینکه گناه سبب دوری از خدا می‌شود. ۲) ندم و پشیمانی. ۳) تصمیم و اراده به عمل. به نظر می‌رسد که علم به مضرات گناه خارج از حقیقت توبه



بلکه سبب به وجود آمدن توبه است و سبب غیر از مسبب است و تصمیم و اراده به عمل نیز از آثار ندم و پشیمانی است، یعنی: ندم و پشیمانی سبب تصمیم و اراده عمل است و سبب غیر از مسبب است؛ بنابراین اگر گفته شود که توبه همان ندم و پشیمانی است که مسبب از علم است و سبب تصمیم و اراده عمل، حرف درستی خواهد بود (قبله ای خوبی، ۱۳۸۰: ۱۳۲-۱۳۱).

عکس‌العمل‌هایی که هدف اولی در تقنین و اعمال آن‌ها تربیت و اصلاح بزهکار است تحت عنوان تعزیرات، بخش وسیعی از حقوق جزای اسلامی را در برمی‌گیرد. تشخیص و تعیین جنس و میزان واکنش تعزیری که اصولاً مناسب‌ترین و موثرترین تدبیر در اصلاح و ردع و منع بزهکار است، فرآیند پیچیده‌ای است که از ظرایف امور دادرسی بوده و به موجب آن قاضی باید معیارهای متنوع را به گونه‌ای مورد توجه قرار دهد که تعزیر، برآیندی متوازن از رعایت ملاک‌های مذکور باشد.

علاوه بر نوع و شدت و ضعف جرم ارتكابی، ویژگی‌های شخصیتی بزهکار (از قبیل سن، جنس، قوت بدنی، وضعیت روانی، موقعیت اجتماعی و سوابق رفتاری)، ضرورت ترمیم صدمات وارد بر بزه‌دیده در حقوق‌الناس و نیز لحاظ مصالح اجتماعی از جمله ملاک‌هایی است که دادرس مکلف است با توجه به آنها به اجتهاد کارآمدترین واکنش به منظور تادیب و تربیت متخلف و مجرم پردازد (منتظری، ۱۴۰۹، ۵۸ و ۴۴).

برخی فقیهان، حقیقت توبه را ندامت بر گذشته زشت به سبب قبح آن و عزم بر اجتناب از مانند آن در آینده دانسته‌اند. (ابوالصلاح حلبی، ۱۴۰۳، ۲۴۲) و برخی با توجه به اثر آن در تعریف توبه آورده‌اند که آن نامی است برای فعلی که زایل‌کننده کیفر و رفع‌کننده مذمت و اهانت از مستحق آن است (قاضی عبدالجبار، ۱۳۸۵: ج ۱۴/۳۱۱).

توبه یکی از نهادهای حقوق جزای اسلامی محسوب می‌شود که اثر آن در پیشگیری از جرم غیرقابل‌انکار است. در نظام کیفری اسلام پذیرش نهاد توبه، نشانگر جهت‌گیری نظام کیفری اسلام را ترسیم می‌نماید و آن اصلاح و تربیت مجرم و خودداری از ارتكاب جرم است. سقوط مجازات در پرتو نهاد توبه حاکی از آن است که خداوند متعال در جعل قوانین کیفری رویکردی تربیتی داشته است چرا که منشاء توبه احساس ندامت و پشیمانی و بازگشت از گناه است که این امر نشانگر تحول باطنی مرتکب محسوب می‌شود بنابر این باید گفت احساس ندامت خود قرینه‌ای بر اصلاح پذیری مرتکب محسوب می‌شود لذا نهاد توبه زمینه بازسازی اجتماعی مجرمین را فراهم می‌سازد.

یکی از عوامل موثر در سرنوشت مجرمین در نظام حقوق کیفری اسلام، توبه است. در خصوص نقش توبه و پذیرش آن از سوی حاکم، بین حدود و تعزیرات باید تفاوت قائل شد. از دیدگاه فقهای شیعه، توبه به طور مطلق موجب سقوط تعزیر می‌شود (السیوری الحلی، ۱۴۰۳، ۴۷۲).

«تعزیر با توبه ساقط می‌شود. حال آنکه در سقوط حد با توبه میان فقیهان اختلاف نظر وجود دارد. ظاهراً حدود تنها پیش از قیام بینه با توبه ساقط می‌شود». (عاملی، ۱۴۱۳، ۱۴۴/۲) این تفاوت به شکلی که عنوان شده محل اشکال است زیرا اطلاق این سخن که تعزیرات با توبه ساقط می‌شوند صحیح به نظر نمی‌رسد. اگر جرم تعزیری دارای جنبه حق الناسی باشد توبه به تنهایی مسقط مجازات نیست. برخی از فقهای اهل سنت، بین حقوق الله و حقوق الناس تفصیل قائل شده‌اند و توبه را تنها در حقوق الله موجب سقوط تعزیر می‌دانند (الزحیلی، ۲۰۱۰، ۱۶۹/۶).

فقهای مذاهب اسلامی اتفاق نظر دارند که بعد از اثبات جرم با بینه نزد حاکم یا قاضی، توبه تاثیری در سقوط حد ندارد و حاکم به هیچ عنوان حق ندارد از اجرای حد خودداری کند. اما قبل از اثبات جرم، به نظر فقهای شیعه توبه موجب سقوط حد می‌شود. البته در صورتی که جرم به وسیله اقرار متهم ثابت شده باشد، در پذیرش یا عدم پذیرش توبه بعد از قرار، حاکم مخیر است (شهید ثانی، ۱۴۱۴، ۲۱۶/۴).

امروزه، جرم‌شناسان معتقدند که مجازات و سزادهی مجرم، هدف مطلق نیست بلکه وسیله‌ای برای اصلاح و بازپروری و یا ارباب اوست و مجازات‌ها را باید به نحوی مقرر نمود که بتواند مجرم را که هر از چندگاهی از ضوابط اجتماعی تخلف می‌کند و در واقع از جامعه می‌گریزد، به ضوابط اجتماعی آشنا سازد و به او تعلیم دهد که لازمه زندگی جمعی، سرنهاندن به پاره‌ای از مقررات است و او ناگزیر به پیروی از اوامر و نواهی جامعه خود می‌باشد و اگر در این کار موفقیت حاصل شود، آن وقت است که این فرد رمیده از اجتماع، به آغوش جامعه بازخواهد گشت و زندگی مسالمت‌آمیز خود را با سایر افراد جامعه شروع خواهد کرد. حال اگر با مجرمی برخورد نماییم که پس از ارتکاب عمل، از کرده خویش به شدت پشیمان گشته است، به نحوی که دچار عذاب وجدان شده و مصمم است که دگر باره مرتکب چنین عملی نشود و اشتباه خود را جبران نماید و هرگز از قواعد اجتماعی تخلف نکند، دست به کار بیهوده زده‌ایم؛ زیرا موضوع اعمال مجازات، در واقع سالبه به انتفاء موضوع شده است و ما بدون اعمال مجازات، به هدف خود رسیده‌ایم. مکتب حیات بخش اسلام، چنین تأسیسی را در حقوق

کیفری پیش بینی نموده است و اعمال کیفر را در صورت توبه مجرم، تحت شرایطی منتفی می‌داند و این، یکی از امتیازات بارز و منحصر به فرد حقوق جزای اسلامی است (اردبیلی، ۱۳۸۹، ۲/۲۰۱).

همین توجه هدف‌دار اسلام به مجرم است که سعی می‌گردد در جرایمی که جنبه الهی آن غلبه دارد حتی‌الامکان جرم ثابت نشود تا شخص فرصت کافی برای توبه داشته باشد. لذا شرایط اثبات جرم بسیار سنگین است و جرایمی که جنبه خصوصی آن غلبه دارد، توصیه به عفو و مصالحه شده تا حتی‌الامکان مجازات اجرا نگردد و در مواردی که مصلحت نظام اسلامی و جامعه ایجاب کند حاکم اسلامی می‌تواند مجرم را مشمول عفو قرار دهد. در حین اجرا نیز شرایط مختلف، از قبیل گرما و سرمای شدید، وضعیت جسمانی مجرم و کیفیت ابزار اجرای حکم و مانند آن، مورد توجه و اهتمام نظام کیفری اسلام است تا مبدا رنجی بیش از رنج طبع مجازات بر مجرم وارد شود.

سقوط مجازات بر اثر عفو یا توبه در نظام کیفری اسلام نشان می‌دهد که از دیدگاه اسلام اجرای مجازات موضوعیت ندارد و در صورتی که اهداف مورد نظر در اجرای کیفر، از طریق دیگر تحقق پیدا کند، اصراری بر اجرای مجازات نیست. این ویژگی در عین حال که بر انعطاف‌پذیر بودن عدالت کیفری از دیدگاه اسلام دلالت دارد، نشان‌دهنده این واقعیت است که مجازات باید تامین‌کننده مصالح و منافی برای فرد و جامعه باشد و در صورتی که این اهداف با عدم اجرای مجازات به دست آید یا مصالحی که با عدم اجرای مجازات تامین می‌شود بر نتایج اجرای مجازات به دست آید یا مصالحی که با عدم اجرای مجازات تامین می‌شود بر نتایج اجرای مجازات ترجیح داشته باشد، اجرای مجازات توجیه‌پذیر نخواهد بود<sup>۱</sup> (قیاسی و همکاران، ۱۳۸۰، ۳۷۲).

ماده ۱۱۴ قانون مجازات اسلامی در خصوص پذیرش نهاد توبه در حدود مقرر می‌نماید: «در جرایم موجب حد به استثنای قذف و محاربه هر گاه متهم قبل از اثبات جرم، توبه کند و ندامت و اصلاح او برای قاضی محرز شود، حد از او ساقط می‌گردد. همچنین اگر جرایم فوق غیر از قذف، با اقرار ثابت شده باشد، در صورت توبه مرتکب حتی پس از اثبات جرم، دادگاه می‌تواند عفو مجرم را توسط رئیس قوه قضاییه از مقام رهبری درخواست نماید».

۱- در خصوص سقوط مجازات با عفو و توبه در نظام کیفری اسلام، این سوال مطرح می‌شود که در این موارد هدف اجرای عدالت و سزادهی چه می‌شود؟ به نظر می‌رسد در این مورد هدف اجرای عدالت و سزادهی با هدف اصلاح و تربیت تزامنیافته است و از آنجا که هدف اصلاح و تربیت هدف نهایی نظام کیفری اسلام است، طبعاً با تحقق آن شارع از هدف اجرای عدالت صرف‌نظر کرده است.

در خصوص پذیرش نهاد توبه در نظام تعزیرات ماده ۱۱۵ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد: «در جرایم تعزیری درجه شش، هفت و هشت چنانچه مرتکب توبه نماید و ندامت و اصلاح او برای قاضی محرز شود، مجازات ساقط می‌شود. در سایر جرایم موجب تعزیر دادگاه می‌تواند مقررات راجع به تخفیف مجازات را اعمال نماید».

تبصره ۱ ماده مذکور مقرر می‌دارد: «مقررات راجع به توبه درباره کسانی که مقررات تکرار جرایم تعزیری در مورد آنها اعمال می‌شود، جاری نمی‌شود».

با استناد به ماده ۱۱۵ قانون مجازات اسلامی، در جرایم تعزیری درجه شش، هفت و هشت توبه مرتکب منجر به سقوط مجازات می‌گردد بدون اینکه قانون گذار در زمان توبه، چه قبل و چه بعد دستگیری قائل به تفکیک شده باشد. در جرایم تعزیری درجه ۱ تا ۵ و همچنین در تکرار جرایم تعزیری، قانون گذار توبه مرتکب را نپذیرفته است بدین معنا که در جرایم تعزیری درجه ۱ تا ۵ توبه منجر به سقوط مجازات نمی‌گردد اما می‌تواند از موجبات تخفیف مجازات تعزیری محسوب گردد.

از آنچه گفته شد درمی‌یابیم که از دیدگاه قرآن و فقه اسلامی مهم‌ترین هدف مجازات‌ها، اصلاح و درمان مجرمان و بازگشت اجتماعی بزهکار و تغییر مسیر زندگی وی به یک زندگی شرافتمندانه و عاری از هر گونه جرم و جنایت است. نقش عملی توبه در اصلاح، تادیب، بازسازی اجتماعی و رشد و تعالی معنوی مجرم و پیشگیری از جرم غیر قابل انکار است و راهی برای جبران گذشته فرد تلقی می‌شود.

## ۷- اختیارات حاکم در تجویز عفو

عفو در لغت به معنی بخشیدن است و عفو خصوصی در اصطلاح جزایی یعنی اجراء نکردن همه یا برخی از کیفر به دستور پادشاه یا رئیس دولت به منظور تعدیل احکام شدید کیفری و یا تشویق محکومانی که در دوره اجرای کیفر، سلوک خوب داشته‌اند و آثار تنبه و پشیمانی در آنها رویت شده است و مختص به موردی است که حکم قطعی محکومیت صادر شده باشد (لنگرودی، ۱۳۸۰، ۴۵۱).

اصلاح و تربیت مجرم از اهداف حقوق جزای مدرن شناخته می‌شود و درباره آن نظریه‌پردازی‌های فراوانی شده است، در نظام کیفری اسلام نیز یکی از اهداف مهم به حساب می‌آید، به گونه‌ای که اگر بدون اجرای مجازات نیز این هدف تامین شود، مجازات ساقط می‌شود. پذیرفته شدن عفو و توبه به عنوان دو نهاد مکمل در کنار نهاد مجازات نشان دهنده چنین واقعیتی است.

در مورد عفو نیز در قرآن کریم مسئله اصلاح مطرح شده است؛ با این تفاوت که اصلاح به عفوکننده نسبت داده شده است. در آیه‌ای که معامله به مثل به عنوان یک حق پذیرفته شده است، در پایان آیه بر این نکته تاکید شده است که اگر صاحب حق عفو کند و اصلاح نماید پاداش او بر خداوند خواهد بود. بدیهی است عفو زمینه بازگشت به صلاح و رستگاری را فراهم می‌آورد و فرصت دوباره‌ای به مجرم می‌دهد تا در رفتار خود تجدیدنظر کند.<sup>۱</sup>

اما در مورد این که آیا اعمال مجازات می‌تواند تاثیر اصلاح‌کننده بر مجرم داشته باشد یا نه، در میان دانشمندان علوم رفتاری تردیدهای فراوانی وجود دارد و به اعتقاد بسیاری از آنها بهتر است هرگز از روش‌های تنبیهی به عنوان روش‌های تربیتی و اصلاحی استفاده نشود. در عین حال، به نظر می‌رسد که مجازات در شرایط خاصی می‌تواند اثر تربیتی و اصلاحی داشته باشد، اگرچه این اثر نسبت به افراد مختلف، متفاوت خواهد بود و به عنوان یک هدف مهم و اساسی در فرآیند مجازات قابل توجیه نیست (قیاسی و همکاران، ۱۳۸۰، ۳۷۹).

«در حد، عفو مرتکب جایز نیست ولی حاکم می‌تواند مرتکب مجازات تعزیری را عفو کند» (عاملی، ۱۴۱۳، ۱۴۴/۲). در مورد این تفاوت می‌توان گفت: در حدود نیز عفو با شرایطی امکان‌پذیر است. در صورتی که مجرم پس از اقرار توبه کند حاکم میان مجازات و عفو او اختیار دارد. قانون مجازات اسلامی در این زمینه در ذیل ماده ۱۱۴ مقرر می‌دارد: «در جرایم موجب حد به استثنای کذب و محاربه هر گاه متهم قبل از اثبات جرم، توبه کند و ندامت و اصلاح او برای قاضی محرز شود، حد از او ساقط می‌گردد. همچنین اگر جرایم فوق غیر از کذب، با اقرار ثابت شده باشد، در صورت توبه مرتکب حتی پس از اثبات جرم، دادگاه می‌تواند عفو مجرم را توسط رئیس قوه قضاییه از مقام رهبری درخواست نماید».

در مورد عفو مجازات‌های تعزیری نیز اتفاق نظر وجود ندارد. برخی گفته‌اند: در صورتیکه تعزیر با بینه ثابت شود همانند حدود امام نمی‌تواند مجرم را عفو کند. (طوسی، ۱۴۰۷، ۷۱۴) برخی از فقیهان اهل سنت معتقدند حاکم در تمام موارد تعزیری حق عفو دارد، جز تعزیری که به سبب اجرا نشدن حد یا

۱ - در مورد مفهوم «اصلاح» که در این آیه آمده است اکثر مفسران دو احتمال داده‌اند: یکی اینکه عفوکننده با عفو بین خود و پروردگارش اصلاح می‌کند و دیگر این که عفو موجب اصلاح بین عفوکننده و معتمدی می‌شود. و صلح و صفا در جامعه برقرار می‌گردد. اما برخی دیگر از مفسران معتقدند که عفوکننده با عفو موجبات اصلاح معتمدی را فراهم می‌کند و او را در موقعیتی قرار می‌دهد که در رفتار خود تجدیدنظر نماید. (سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۵، ص ۳۱۶۷)

قصاص بر مجرم ثابت شده باشد (عوده، ۱۹۸۹، ۷/۲۷۷). با این وجود اعمال عفو در تعزیرات به زعم برخی به قیاس اولویت نسبت به حدود قابل استنباط است (کلانتری و اکبری، ۱۳۹۸، ۱۹۹). تفصیل دیگری که به ذهن می‌آید این است که حاکم در تعزیراتی که مشتمل بر حقوق الناس است بدون رضایت صاحب حق، نمی‌تواند عفو کند. به علاوه در صورت پذیرش این که تعزیرات تابع مفسده است نیز اطلاق این تفاوت صحیح به نظر نمی‌رسد. جز اینکه بگوییم گاه مصلحت عفو بر مفسده‌ای که حاکم با اجرای تعزیر در پی دفع آن است غالب است (نوبهار و عرفانی‌فر، ۱۳۹۶، ۲۱۸). در خصوص مزایای عفو خصوصی همین بس که گفته شود که نگهداری شخص محکوم در زندان ممکن است موجب فساد یا تخریب روحیه او شده و یا آنکه مدتی را که محکوم در زندان سپری نموده، کافی جهت اصلاح وی تشخیص داده شده و توقیف زیادتر او در زندان بی حاصل باشد به همین جهت به منظور رعایت مقتضیات، مصلحت ایجاب می‌کند که به وسیله عفو و یا تخفیف مجازات، منظورهای فوق تامین گردد (شامیاتی، ۱۳۹۲، ۳/۳۳۳).

عفو خصوصی در بند ۱۱ اصل یکصد و دهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران پیش‌بینی شده است. به موجب بند مذکور، عفو یا تخفیف مجازات محکومین در حدود موازین اسلامی، پس از پیشنهاد رئیس قوه قضائیه از اختیارات مقام رهبری است. قانون مجازات اسلامی نیز با الهام از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در ماده ۹۶ مقرر می‌دارد: «عفو یا تخفیف مجازات محکومان، در حدود موازین اسلامی پس از پیشنهاد رئیس قوه قضائیه با مقام رهبری است».

عفو خصوصی شامل اکثر مجازات‌های تعزیری می‌گردد. مجازات‌های قصاص، دیه و جبران خسارت زیان‌دیده به دلیل آن که از حقوق الناس تلقی می‌شود به طور کلی از شمول عفو مستثنی است. مجازات‌های حدود ممکن است فقط در موارد خاص و به شرط توبه مشمول عفو قرار گیرد (اردبیلی، ۱۳۸۹، ۲/۲۶۳).

از آنچه گفته شد درمی‌یابیم که در نظام کیفری اسلام به نهاد عفو توجه شایانی شده است این نهاد به میزان تاثیر مجازات بر مرتکب، اصلاح بزه‌کار و احراز ندامت وی، وضعیت و شخصیت محکوم و خانواده وی و اصلاح و تادیب مجرم توجه دارد. لذا چنین تحلیل می‌نماییم که استفاده صحیح و کارآمد از تاسیس عفو، منوط به شناخت شخصیت مجرمین می‌باشد چرا که معافیت از تمام یا قسمتی از مجازات با در نظر گرفتن وضع اجتماعی، روانی محکومین و اطمینان خاطر از رفتار آتی محکومین

از ویژگی‌های بارز عفو خصوصی است لذا نتیجه می‌گیریم که امر تعزیر در اختیار حاکم است و در هر جایی که مصلحت اقتضاء کند می‌تواند مجرم را عفو نماید یا به اجرای تعزیر بپردازد.

## ۸- نتیجه‌گیری و پیشنهادها

تعزیر در لغت به معنای تادیب و تعظیم و توقیر است و به عنوان یک مجازات نامعین، گسترده‌ترین واکنش علیه جرایم در سیاست کیفری اسلام محسوب می‌شوند. فایده‌مند بودن تعزیر به نحوه استفاده آن در جهت تطبیق این نوع واکنش با شخصیت و خصائص مجرمان بستگی دارد. نکته حائز اهمیت در نظام تعزیرات آن است که فلسفه تعزیرات اصلاح و تادیب و بازسازگاری مجرمین می‌باشد لذا تشخیص اینکه بازدارندگی با چه میزان واکنش محقق می‌شود، به نظر و صلاحدید قاضی است لذا قاضی باید متناسب با سوابق مجرم، خصائص روحی و ویژگی‌های شخصیتی وی واکنش منطبق با شخصیت مجرمین را اتخاذ نماید. با توجه به آنچه در مقاله به آن پرداخته شد و همچنین نظرات فقهی پیرامون نهاد تعزیر باید گفت شارع مقدس اسلام در سیاست کیفری خود، در بخش تعزیرات اندیشه سزادهی نداشته است و آنچه مدنظر بوده تادیب و اصلاح و بازسازگاری اجتماعی مجرمین بوده است به همین دلیل است که در بخش تعزیرات انعطاف‌پذیری زیادی در سیاست کیفری اسلام مشاهده می‌شود. قاعده «التعزیر بما یراه الحاکم» به اجتهادی بودن تعزیر اشاره دارد. اجتهادی بودن تعزیر در سیاست کیفری اسلام از جایگاه مهمی برخوردار است به نحوی که بسیاری از فقیهان اسلامی بر این باورند که تعیین نوع تعزیر به اجتهاد امام واکذار شده است تا هر آنچه را که مصلحت می‌داند، اعمال کند لذا حتماً باید مراتب تعزیر را لحاظ نمود بدین معنا که با توجه به اینکه تعزیر دارای مفهوم وسیعی است و منحصر در مصداق خاصی نیست باید مراتب تعزیر بسته به معیارهایی همچون انگیزه مرتکب و وضعیت ذهنی و روانی وی حین ارتکاب جرم، شیوه ارتکاب جرم، نتایج زیان‌بار ناشی از ارتکاب جرم، سوابق و وضعیت فردی، خانوادگی و اجتماعی مرتکب و تاثیر تعزیر بر وی تعیین شود. بنابراین اگر بتوان به وسیله مراحل ساده مانند نصیحت، سرزنش و توبیخ و تعهد به عدم تکرار جرم از جرم جلوگیری نمود، دلیل قاطعی بر جواز تعزیر وجود ندارد.

تحقق عدالت کیفری و رسیدن به اهداف مجازات بدون شناخت کلیه ابعاد شخصیت مجرم ممکن نیست. در حقوق اسلام شخصیت مجرم مورد توجه قرار گرفته است. کارآمدی تعزیر به چگونگی استفاده از آن در جهت تطبیق این نوع واکنش با شخصیت مجرمان بستگی دارد. چرا که تعزیرات

اساس فردی کردن قضایی مجازات‌ها محسوب می‌شود. از آنچه گفته شد درمی‌یابیم که حقوق اسلام پیشگام در توجه به شخصیت مجرم می‌باشد. با توجه به این که مجازات‌های تعزیری از انعطاف‌پذیری بیشتری نسبت به سایر مجازات‌ها برخوردار است و هدف اصلی از تعزیرات اصلاح و تادیب مجرم است، این امر به عهده حاکم گذاشته شده است و اوست که باید در جهت تحقق بهتر هدف مجازات تعزیری، کلیه ابعاد شخصیتی مجرم را مورد مطالعه و بررسی قرار دهد و بهترین و کارآمدترین تصمیم را اتخاذ نماید.

در یک بیان مختصر و مفید باید گفت شخصیت بزهکار در نظام تعزیرات یکی از شاخص‌های اساسی در اتخاذ واکنش جزایی محسوب می‌شود و مقصود شارع مقدس اسلام از تعزیر، اصلاح و درمان و تادیب مرتکب جرم است که به منظور رسیدن به این هدف، تعیین واکنش متناسب با شخصیت مجرم به مصلحت قاضی واگذار گردیده تا براساس ضوابط و معیارهای تعزیر، مناسب‌ترین واکنش کیفری را اتخاذ نماید و حتی اگر امکان بازپذیری اجتماعی مجرم از طریق اتخاذ کیفر مقدور نباشد قاضی بتواند از طریق تمهیدات و تدابیر غیر کیفری به هدف تادیب و بازپذیری مجرمین نائل گردد.

در سیاست کیفری اسلام با استفاده از اصل تفرید کیفری کوشش می‌شود تا با توسل به شیوه‌های تربیتی متناسب با خصوصیات هر یک از بزهکاران، امکان بازسازی اجتماعی برای مجرمین فراهم شود. لذا باید گفت در نظام تعزیرات تعیین مجازات دارای بعد تربیتی و به منظور اصلاح و تادیب بزهکار می‌باشد. به جرات می‌توان گفت در نظام تعزیرات، دلیل توجه به شخصیت مجرم و شناخت دقیق وضع روانی و اجتماعی بزهکار، گستردگی طیف اقدامات کیفری متناسب با شخصیت مجرمین و برخورداری قاضی از اختیارات کافی، امکان تادیب و اصلاح بزهکار و بازسازی اجتماعی مجرمین وجود دارد.

سقوط مجازات بر اثر توبه و عفو در نظام کیفری اسلام خود گویای این موضوع است که از منظر اسلام اجرای مجازات موضوعیت ندارد و در صورتیکه اهداف مورد نظر در اجرای مجازات، به طرق دیگر تحقق یابد، اصراری بر اجرای مجازات نیست چرا که مجازات‌ها تامین‌کننده مصالح و منافع فردی و اجتماعی می‌باشند و اگر این اهداف با عدم اجرای مجازات نیز به دست آید یا اینکه مصالحی که با عدم اجرای مجازات تامین می‌شود بر نتایج اجرای مجازات ترجیح داشته باشد، اجرای مجازات توجیه‌پذیر نیست. با توجه به مطالب ارائه‌شده در مقاله، پیشنهادهای زیر جهت ارتقای نظام قضایی به



منظور تحقق دادرسی عادلانه ذکر می‌گردد:

- سیاست کیفری اسلام در نظام تعزیرات این قابلیت و پتانسیل را دارا است که با توجه به اصل تفرید کیفری و در نظر گرفتن معیارها و ضوابط تعزیر از مجازات‌گرایی در غیر موارد ضروری اجتناب نماید و زمینه قضا‌دایی را فراهم نموده و از طریق فردی نمودن قضائی مجازات‌ها زمینه اصلاح و تادیب و بازپذیری اجتماعی مجرمان را فراهم نماید.
- مهیا نمودن بسترها و تمهیدات لازم جهت تحقق اجتهاد تعزیر و مرتفع نمودن موانع آن، به منظور تحقق دادرسی عادلانه و تعیین مجازات متناسب با خصائص شخصیتی، روانی و خانوادگی مجرمین.
- آشنایی قضات با سیاست‌های کیفری اسلام و امتناع از مجازات‌گرایی در غیر موارد ضروری و لازم به منظور مقابله با تورم کیفری و توجه به شخصیت مجرمین در اتخاذ واکنش کیفری به منظور پیشگیری از تکرار جرم مجدد و بازسازی اجتماعی مجرمین.

## منابع و مأخذ

### الف: عربی

۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله (۱۴۰۴). شرح نهج البلاغه. ج ۱۸، تحقیق و تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم. قم: مکتبه آیت الله المرعشی النجفی.
۲. ابن ابی جمهور الاحسائی، محمد بن علی (۱۴۱۰). الاقطاب الفقیهه علی مذهب الامامیه. قم: مکتب آیت الله العظمی المرعشی النجفی.
۳. ابن ادریس، ابی جعفر (۱۴۱۱). السرائر، ج ۳. قم: موسسه نشر اسلامی.
۴. ابن منظور، ابوالفضل (۱۴۱۴). لسان العرب. دالفکر.
۵. ابن نجیم المصری، زین الدین بن ابراهیم بن محمد (۱۴۱۸). البحر الرائق. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۶. ابوالصلاح حلبی (۱۴۰۳). الکافی فی الفقه. اصفهان: مکتبه الامام امیرالمومنین.
۷. الاصفهانی، بهاءالدین محمد بن حسن بن محمد (۱۴۰۵). کشف اللثام. قم: مکتبه آیت الله العظمی المرعشی النجفی.
۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲). مفردات الفاظ القرآن. دمشق و بیروت: دارالقلم و دارالشامیه.
۹. الزحیلی، وهبه (۲۰۱۰). الفقه الاسلامی و ادلته. بیروت: دارالفکر.
۱۰. السیوری الحلی، مقداد بن عبدالله (۱۴۰۳). نضد القواعد الفقیهه. قم: مکتب آیت الله العظمی المرعشی

النجفی.

۱۱. شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۰). مسالك الافهام الى تنقيح شرائع الاسلام، ج ۱۵. قم: موسسه المعارف الاسلاميه.
۱۲. طباطبائی، سید علی (۱۴۰۴). رياض المسائل، ج ۲. قم: آل البيت.
۱۳. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (۱۳۵۱). المبسوط فی فقه الاميه، ج ۸. مکتبه المرتضويه لاحياء و الاثار الجعفریه.
۱۴. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷). تهذيب الاحكام. تهران: دارالکتب الاسلاميه.
۱۵. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷). الخلاف. قم: دفتر انتشارات اسلامي.
۱۶. عاملی، زین الدین (۱۴۱۳). مسالك الافهام الى تنقيح شرائع الاسلام، ج ۲. قم: موسسه المعارف الاسلاميه.
۱۷. عبدالجبار همدانی، ابی الحسن (۱۳۸۵). المغنی فی ابواب التوحيد و العدل. قاهره: عيسى البابی.
۱۸. عبدالکریم، زیدان (۱۹۸۸). العقوبه فی الشریعه الاسلاميه، ج ۲. بیروت: موسسه الرساله.
۱۹. عوده، عبدالقادر (۱۹۸۹). التشريع الجنائی الاسلامي. بیروت: دارالکتب العربی.
۲۰. القرشی، محمد ابن احمد (۱۴۰۸). معالم القربه فی احکام الحسبه، تحقیق از محمد محمود شعبان و صديق احمد عینی المطیعی. قم: مکتبه الاعلام الاسلامی.
۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۷). فروع کافی. تهران: دار الکتب الاسلاميه.
۲۲. ماوردی، علی بن محمد (۱۳۸۳). آیین حکمرانی احکام السلطانيه والولايات الدينیه، ترجمه و تحقیق، حسین صابری. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۳. محقق حلّی، نجم الدین جعفر بن حسن (۱۴۰۸). شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۴. تحقیق و تصحیح عبد الحسین محمد علی بقال. قم: موسسه اسماعیلیان.
۲۴. محقق حلّی، نجم الدین جعفر بن الحسن (۱۴۱۸). المختصر النافع فی فقه الاماميه، ج ۲. قم: موسسه المطبوعات الدينيه.
۲۵. منتظری، حسینعلی (۱۴۰۸). دراسات فی ولايت الفقيه و فقه الدوله الاسلاميه. قم: مرکز العالی للدراسات الاسلامی.
۲۶. منتظری، حسینعلی (۱۴۰۹). الحدود. قم: انتشارات دارالفکر.
۲۷. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳). مجمع الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۲۸. موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم (۱۴۲۷). فقه الحدود و التعزیرات، ج ۱. قم: موسسه النشر لجامعه المفید.

۲۹. نووی، شرف الدین (۱۳۶۸). المنهاج. سندج: انتشارات غزالی.

### ب: فارسی

۱. اردبیلی، محمدعلی (۱۳۸۹). حقوق جزای عمومی، ج ۱. تهران: نشر میزان.
۲. اردبیلی، محمدعلی (۱۳۸۹). حقوق جزای عمومی، ج ۲. تهران: نشر میزان.
۳. جعفری، فریدون (۱۳۸۱). تحلیل مجازات اعدام در جرایم مستوجب تعزیر و بازدارنده، پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تهران.
۴. جوادی آملی، عبدالله (۱۴۱۸). فلسفه دین فلسفه حقوق بشر. قم: مرکز نشر اسراء.
۵. حاجی ده‌آبادی، احمد (۱۳۸۹). قواعد فقه جزایی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۶. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). لغت‌نامه دهخدا، ج ۲. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۷. شامبیاتی، هوشنگ (۱۳۹۲). حقوق جزای عمومی، ج ۳. تهران: انتشارات مجد.
۸. صادقی، محمدهادی (۱۳۷۳). گرایش کیفری سیاست جنایی اسلام. رساله دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی. دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس.
۹. صانعی، پرویز (۱۳۷۴). حقوق جزای عمومی، ج ۲. تهران: کتابخانه گنج دانش.
۱۰. طاهری، حبیب‌الله (۱۳۸۹). نقش توبه در اسقاط حدود. پژوهش‌های فقهی. سال ششم. شماره ۲. ص ۲۸-۵.
۱۱. فیض، علیرضا (۱۳۸۹). مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام. تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
۱۲. قبله‌ای خویی، خلیل (۱۳۸۰). قواعد فقه: بخش جزا، ج ۱. تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۱۳. قیاسی، جلال‌الدین و دهقان، حمید و خسروشاهی، قدرت‌الله (۱۳۸۰). مطالعه تطبیقی حقوق جزای عمومی اسلام و حقوق موضوعه، ج ۱. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۴. کلانتری، عباس؛ اکبری، محسن (۱۳۹۸). قلمرو اختیار قاضی در اعمال مجازات با رویکردی به قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲. فصل‌نامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی. سال شانزدهم. شماره ۵۸. ص ۱۹۲-۲۱۵.
۱۵. گلپایگانی، سید محمدرضا (۱۴۱۲). الدر المنصود فی الحکام الحدود، ج ۲. تقریر علی کریمی جهرمی. قم: دارالقران الکریم.

- 
۱۶. لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۰). ترمینولوژی حقوق. تهران: کتابخانه گنج دانش.
۱۷. نوبهار، رحیم؛ عرفانی‌فر، امیر (۱۳۹۶). واکاوی تحلیلی - انتقادی تفاوت‌های میان حد و تعزیر. فصلنامه راهبرد. سال بیست و هشتم. شماره ۸۲. ص ۲۴۰-۲۰۷.
- ولیدی، صالح (۱۳۸۴). حقوق جزای عمومی، ج ۲. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).